

# هویت چیست و بحران هویت چگونه صورت می پذیرد؟

## بخش اول



تتبع و نگارش: نوروز علی « ثابتی »

لیسانسه زبان و ادبیات دانشگاه تعلیم و تربیه کابل، و کاندید دوره ماستری غیابی (تحصیل از راه دور) برنامه «مدیریت پروژه»، دانشگاه لیورپول – انگلستان.

تاریخ: ۱۲ اکتوبر ۲۰۱۲

فیض آباد، بدخشان

هویت در بخش های مختلف (جامعه شناسی، روانشناسی، و فلسفه) بطور نا همگون تعریف شده است. هویت در لغت عبارت است از: آنچه که موجب شناسایی شخص باشد.

در اصطلاح فلسفه، هویت عبارت از حقیقت جزئی است یعنی هرگاه ماهیت با تشخص لحاظ و اعتبار شود، هویت گویند. (فرهنگ فارسی دکتور محمد معین). همچنان هویت به معنای، شناسایی، شناسایی شخصیت است که مترادف های این واژه در زبان انگلیسی «Authentication» و «Identification» می باشند (لغت نامه علامه دهخدا). در زبان انگلیسی، (Identification) به معنای، (۱) شناسایی، تعیین هویت، تشخیص، (۲) اوراق هویت، کارت شناسایی، (۳) یکی سازی؛ هم ذات پنداری، احساس یگانگی؛ خود را یکی دانستن است. واژه انگلیسی (Identification) و یا (Identity) بیشتر به شکل مخفف (ID) نوشته می شود و معنای، اوراق هویت، کارت شناسایی، و شناسنامه است (فرهنگ معاصر هزاره انگلیسی – فارسی). به این مناسبت، اول هویت فردی تثبیت می گردد که کیست؟ از کجا است؟ چه کاره است؟ موقف اش چیست؟ و غیره سوال های دیگر که هویت را تشخیص می دهند. هویت دو گونه بر یک شخص، گروه، و یا اجتماع بر چسپ زده می شود.

اول: فردی، گروهی، و یا اجتماعی، چند مؤلفه را بر می شمارد و آنها را اساس هویت خویش قلمداد می کند؛

دوم: فردی، گروهی، و یا اجتماعی، توسط فرد دیگر، گروه دیگر و جامعه انسانی دیگر، چند مؤلفه را اساس هویت آنها قرار می دهد.

برخی ها صرف، هویت را اساس فرد می دانند، و این مربوط به علم روانشناسی می گردد. ولی، بعضی ها پا را فرا تر گذاشته و مؤلفه هایی چون هویت ملی، هویت قومی، هویت فرهنگی، هویت مذهبی،

هویت زبانی و غیره را شامل تمام ارزش های یک فرد، گروه و یا جامعه می دانند که موضوع مورد بحث در علم جامعه شناسی است.

از نقطه نظر علم روانشناسی، کسی که از هویت خود انکار می ورزد، و یا در مقابل آن بی تفاوت باشد، برایش می گویند، که « از خود بیگانه » شده است. خود بیگانگی را در زبان انگلیسی بنام «Alienation» و در فرانسوی بنام «الیناسیون» یاد می کنند. ریشه این اصطلاح کلمه لاتینی «alius» به معنای «دیگر» است. پسوند (-en) در زبان لاتینی صفت ساز است. بنابراین، «alien» به معنای منسوب به دیگری است. از صفت (alien) فعل (alienate) ساخته شده است، به معنای «از آن شخص دیگر کردن» یا به عبارت واضح تر، «انتقال به غیر». سپس از این کلمه، اسم فعل (alienation) به معنای «انتقال به غیر» (الیناسیون) ساخته شده است. مورد استعمال اصلی این واژه در مسایل حقوقی است و به معنای «سلب حقی از یک شخص و انتقال آن به شخصی دیگر» است. اما با گذشت زمان، مفهوم آن توسعه پیدا کرده و در جامعه شناسی، روان شناسی، فلسفه و حتی روان پزشکی کاربرد دارد. در روان شناسی و روان پزشکی، الیناسیون عبارت است از حالت ناشی از اختلال روانی یا به اصطلاح، «روانی» بودن است. البته این معنا نیز با مفهوم حقوقی کلمه ارتباط دارد؛ زیرا از یک سو بیمار روانی، شخصی است که سلامت عقل خود را از دست داده است (عقل از او سلب شده است)، و از سوی دیگر، قانون پاره ای از حقوق چنین شخصی را سلب می کند و به ولی یا وارث او انتقال می دهد.

مسئله «خود» و «دیگر» و یا (selfness) و (otherness) از قرن هجدهم به این طرف در کشور های غربی بطور وسیع استفاده می شود که از خود چه شناسی دارند، و دیگران را چگونه می شناسند. و یا مسلمانان «خود» را چگونه می شناسند و خود را به «دیگران» چگونه می شناسانند، و «دیگران» آنها را چگونه می شناسند. همه این بر می گردد به شناس «خود» و شناس «غیر» که در بالا تذکر داده شد که فرد و یا جامعه خاصی از خود چه ارزش هایی دارند، و دیگران در مورد آنها چه فکر می کنند، همه اینها بر می گردد به مسئله «هویت». چنانکه مولانا جلال الدین محمد بلخی گفته است:

ایکه در پیکار «خود» را باخته «دیگران» را تو ز «خود» نشناخته

در این نوشته کوشش بعمل آمده تا تمام جوانب «هویت» را بطور فشرده بر رسی نموده و ببینیم که کدام عوامل سبب «از خود بیگانگی» و یا سبب «بحران هویت» می گردد.

### هویت فردی از نقطه نظر روانشناسی:

کسانی که به خود باور ندارند و ارزش های شان را نشناخته اند و نمی دانند که: کیستند؟ کجایند؟ و چه می کنند؟ به «بحران هویت» مبتلا می شوند.

این افراد می خواهند تصمیمی بگیرند، اما چون معیارهای مورد قبول خود را روشن نکرده اند، برای اتخاذ کوچک ترین تصمیمی، ناتوان اند و اضطراب، سراپای وجود شان را فرامی گیرد. آنان در وادی تردید زندگی می کنند و به ناامیدی و افسردگی دچار می شوند.

## هویت از نقطه نظر جامعه شناسی:<sup>۱</sup>

هویت اجتماعی انسان بر پایه پنج مؤلفه تأثیرگذار، شکل می گیرد:

- ۱- عوامل جغرافیایی - اقلیمی،
- ۲- عوامل سیاسی و تاریخی،
- ۳- عوامل اقتصادی و معیشتی،
- ۴- عوامل فرهنگی (زبان و ادبیات و هنر، میراث اساطیری، سنن و آداب، اعتقادات و آیین‌ها و رسوم)
- ۵- و مؤلفه‌های تربیتی.

### الف) عوامل جغرافیایی - اقلیمی:

به مجموعه عواملی گفته می‌شود که برگرفته از ویژگی‌های مربوط به اقلیم، طبیعت و آب و هواست، که در قرون و هزاره‌ها، می‌تواند بر نوع رفتار زیست محیطی افراد تأثیر گذاشته و هویتی اجتماعی خاص، یا احساس تعلق به خصوص را در یک گروه انسانی، از گذر زندگی تاریخی، ایجاد کند؛ بنابراین، باید ریشه بخشی از احساسات مربوط به تعلق سرزمینی را در این عامل، جستجو کرد.

### ب) عوامل سیاسی و تاریخی:

به مجموعه عواملی گفته می‌شود که متأثر از سرنوشت سیاسی و تاریخی مشترک یک گروه خاص از انسان‌ها هستند. دقت شود که وقتی می‌گوییم: «یک گروه خاص از انسان‌ها»، منظورمان همزمان، آن گروهی از انسانها هستند که می‌توانند در میان خود، شامل گروه‌ها و دسته‌های متعدد انسانی در حوزه‌های گوناگون جغرافیایی باشند. یادمانده‌های تاریخی، شادی‌ها، غم‌ها و نبردها و شکست‌ها و پیروزی‌های مشترک، از جمله عواملی هستند که از منظر تحمل نوع نظام‌های سیاسی خاص و رخدادهای مشابه، می‌توانند تأثیرات ماندگاری بر احساس هویت مشترک بگذارند.

### ج) عوامل اقتصادی:

عوامل اقتصادی در احراز هویت مشترک عبارتند از: شیوه تولید اقتصادی، روابط تولید، سطح و نوع تولید، ابزار خاص تولید و امکانات تولیدی یک گروه به خصوص از انسان‌ها که در یک اقلیم مشخص تاریخی، زندگی کرده و می‌کنند. بسته به اینکه این گروه انسانی مفروض، از گذر یک جریان (پروسه) تاریخی، در هر یک از عوامل نامبرده، متأثر از چگونه نظامی بوده‌اند، دارای ویژگی‌های مشترکی می‌شوند، که این ویژگی‌ها، نوعی خاص از احساس مشترک و تعلق تاریخی را ایجاد می‌کنند.

### د) عوامل فرهنگی:

عوامل فرهنگی، عواملی هستند که از گذر زندگی مشترک اجتماعی و تحت تأثیر نوع روابط انسانی

<sup>۱</sup>. این نظریه از نوشته‌های فرهاد عرفانی و دکتر نصرالدین شاه پیکار اقتباس گردید.

حاکم بر جوامع و متأثر از همه عوامل اقلیمی، سیاسی، تاریخی و اقتصادی، ایجاد می‌شوند. این تأثیرات در صورت تداوم تاریخی، زمینه‌های پیدایش نوعی خاص از جهان بینی، اعتقادات، زبان مشترک، هنر و سنن و آداب و آیین‌های اجتماعی منحصر بفرد را فراهم می‌آورند. این عوامل، به دلیل اینکه در زمانی نسبتاً طولانی ایجاد می‌شوند، به همان نسبت ماندگارتر و مستحکم‌تر از عوامل دیگر هستند و بخش اصلی از هویت اجتماعی انسان را شکل می‌دهند.

عوامل فرهنگی به مرور زمان تغییر شکل می‌دهند و ممکن است تضعیف و یا تقویت شوند، اما بن‌مایه‌های تاریخی آنها، کمتر دچار تحولات آنی و دوره ای می‌شوند.

بسته به اینکه انسان، در هنگام تولد در کدام حوزه فرهنگی قرار گیرد، طبیعتاً احساس هویت اجتماعی او دارای مشخصه‌های منحصر بفرد همان حوزه (در آینده) می‌شود. این مشخصه‌ها، با انسان و رشد اجتماعی او، از طرف محیط زندگی، محیط آموزش، محیط کار و مجموعه روابط اجتماعی، به وی، خودآگاه و یا ناخودآگاه، تزریق می‌شوند.

همچنین اراده انسان بالغ، کمتر می‌تواند در این ماندگارهای ریشه دار، تغییر ایجاد کند، بلکه حداکثر، سمت و سوی رفتار اجتماعی را می‌تواند تا اندازه‌ای تحت تأثیر قرار دهد؛ بنابراین، هویت فرهنگی، امری نیست که از کسی گرفته شود یا بتوان به زور به وی تحمیل کرد.

### **(ه) عوامل تربیتی:**

آخرین عامل تأثیرگذار در شکل‌گیری هویت اجتماعی انسان، عامل تربیتی است. این عامل، خود برگرفته از عواملی همچون، نوع روابط اخلاقی - فرهنگی و رفتاری حاکم بر خانواده، آموزش و پرورش و همچنین جامعه است.

هر یک از این سه حوزه، بخشی از حوزه نفوذ تربیت انسان را شکل می‌دهند، ولی بسته به اینکه هر یک از عوامل نامبرده، چقدر گسترده تر عمل کنند و انسان مورد نظر را تحت پوشش آموزه‌های خود قرار دهند، تربیت انسانی را می‌توانند در حوزه نفوذ خود بگیرند.

امروزه، آموزش و پرورش و جامعه - به ویژه بخش مربوط به رسانه‌ها - سهم عمده تری نسبت به عامل خانواده، بر عهده گرفته اند و شاید به همین دلیل نیز باشد که تشابه بیشتری در میان گروه‌های انسانی، دیده می‌شود.

توماس چاس (Thomas Szaas) هویت انسانی را چنین تعریف نموده است:<sup>۲</sup>

در اقلیم سلطانی جانوران، روال بر چنین قاعده ایست: بخور و یا خورده شو.

لیکن در ملک سلطانی بشر: « تعریف » کن و یا « تعریف » شو.

این بدان معنی است، که هویت خود را (یعنی خود را) معرفی کن، و یا دیگران ترا به معرفی می گیرند طوری که شاید تعریف غیر، مغایر تمام مؤلفه های سازنده هویت شما باشد.

طور مثال: باطنیه، ملاحده، قرامطه، و یا « چراغ کش» را دیگران بر اسماعیلیان بر چسپ زده اند، تا با این اسامی هویت آنها را برای دیگران بشناسانند. در حالی که خود شان، خود را با این نام و نشان ها برای دیگران به معرفی نگرفته اند. و حتی واژه اسماعیلیه را دیگران بر آنها اطلاق نموده اند. هیچ گاه، ناصر خسرو، حمید الدین کرمانی، المؤید فی الدین شیرازی و یا ابو یعقوب سجستانی خود را اسماعیلی نگفته اند. این اسم را دیگران بر آنها اطلاق نموده اند که یعنی پیروان امام اسماعیل (ع) پسر امام جعفر صادق (ع). بر عکس، ناصر خسرو و دیگران خود را « اهل حق»، « شیعت آل محمد»، و گاهی هم « فاطمی » هویت خود را معرفی نموده اند.

فاطمیم، فاطمیم، فاطمی      تا تو بدری ز غم ای ناصبی

از اینکه، شیعت به فرقه های متعدد تقسیم شده اند، و بخاطر اینکه در میان این فرقه ها، هویت هر کدام مشخص باشد، اسماعیلیان پیرو آقا خان چهارم، خود شان را چنین معرفی نموده اند: شیعه امامی اسماعیلی نزاری

و با این مشخصه، از گروه شیعه اسماعیلی مستعلوی تفکیک می گردند. این بود مثال ساده از مقوله « تعریف کن و یا تعریف شو ».

### نقش زبان و هویت:

کالدرون دو لا بارسا (Caldron de la Barca) شاعر اسپانیایی، سروده است:<sup>۳</sup>

چه بی پروا و شجاعی ای اسپانیایی،

دلیر و نرم سخن،

که با زبان و با شمشیر خویش فتح می کنی.

<sup>۳</sup>. بر گرفته از نوشته هدایت سلطان زاده

از سروده فوق استنباط می گردد که زبان نه تنها وسیله ای برای کنش و واکنش بین افراد یک جامعه، ویا وسیله ای برای ارتباطات اجتماعی و یا برای اداره دستگاه دولتی (چه دولت های مدرن عصر حاضر و چه دولت های دنیای قدیم) می باشد، بلکه زبان منحصیث یک ابزار قدرت و ارزش سمبولیک در جامعه نیز شمرده می شود (با زبان و شمشیر خویش فتح می کنی!). با اتخاذ زبانی معین، یک گروه جمعیتی و یا ملیتی معینی در جامعه می خواهد هویت خود را به عالم و آدم اعلام کند، و همچنان هویت کل جامعه را فقط با هویت خود مشخص می نماید. منطق آنهایی که زبان خود را تنها زبان حاکم در جامعه اعلام می کنند، در واقعیت امر بطور مستقیم و یا غیر مستقیم، ضرورت و حکم نابودی زبان های دیگر را در جامعه اعلام کرده اند. تا آنجایی که زبان به عنوان یک واسطه ارتباطی صرف در بین انسانها مورد استفاده قرار می گیرد، شاید بتوان گفت که هیچ زبانی « نیت بدی » را بیان نمی کند و یک واسطه ارتباطی بی طرفی است. بخاطریکه انسان یک موجود اجتماعی است و بدون این ارتباط نیز جامعه انسانی نمی تواند وجود داشته باشد. این پدیده درست همانند ارزش مصرف در یک کالا است. هیچ کالایی (و یا چیز های تولیدی دیگر)، دنیای پیچیده نهفته در خود را در بازار خرید و فروش به نمایش نمی گذارد. ولی، بودن ارزش مصرف کالا، دیگر جنبه ها و ارزش های پنهان شده در آن نیز مادیت پیدا نمی کنند.

زبان نیز ضمن اینکه یک واسطه اجتماعی است، دارای ارزش های متفاوت سمبولیک نیز هست. زمانی که یک گروه جمعیتی، زبان خود را زبان کل جامعه اعلام کند، از آن بعنوان یک موتور (ماشین، وسیله) آیدیولوژیک و یک موتور سیاسی، از جنبه ارتباطی زبان استفاده می کند (مثلن زبان پشتو در افغانستان و یا پارسی در ایران، و یا ازبیکی در ازبکستان). با این وصف، استفاده از زبان، با نیات معینی همراه است که در درون این واسطه ارتباطی قرار گرفته است و جزء لاینفک آنست. اعلام اینکه، یک زبان، زبان رسمی و زبان ارتباطی کل جامعه است، بمعنای اعلام ارزش سمبولیک بر تر نه فقط آن زبان، بلکه هویت بر تر آن گروه جمعیتی و یا ملی است که زبان آن، زبان رسمی کشور بیان شده است. از اینرو، زبان بصورت واسطه تبعیض و تمایز خود از دیگر ملیت ها عمل می کند و گویی مرز تشخیص خود از بیگانه است. این یک حقیقت است که وقتی یک زبان، زبان رسمی کشوری اعلام می شود، بقیه زبان های متداول در بین ملیت های دیگر، در همان کشور نیز، زبان بیگانه شمرده می شوند.

از نظر تاریخی، هویت، یعنی توانایی ذهنی انسان در متمایز کردن خود از دیگران، نخستین محرکه در توسعه انسان بوده و زبان عامل عمده ای در این تمایز گروه های انسانی از هم بوده است. یعنی هویت فرد تا آنجا رشد می یابد که تصور قابل اتکایی از « خود » در برابر « دیگران » ارائه می دهد.

**قومیت، ابتدایی ترین بُعد هویت در ساختن جامعه بشری بوده است، که در آن، زبان نقش و وسیله اولیه و صیقل یافته ترین واسطه در کنش و واکنش میان افراد در پی ریزی هویت قومی را بر عهده می گیرد. در عین حال، زبان، شاخص ترین عامل تمایز یک قوم و ملیت از دیگری است.**

بهترین دلیل بر اینکه زبان مؤلفه اساسی در ساختن هویت قومیت ها بوده است، مفهوم « بربر » در دنیای باستان بوده است. این واژه را یونانیان برای حفظ و بالا شمردن موقعیت فرهنگی خود، در مقابل

غیر یونانیان، ابداع نموده بودند. معیار تشخیص (هویت) یونانیان از دیگر اقوام، **زبان** آنها بود. واژه بربری (Barbaros) (به معنای کسی که زبان یونانی را بطور فصیح صحبت کرده نمی تواند)، برای همه اقوام و فرهنگ های اطراف یونان اطلاق می شد. اعراب هم کسانی که بزبان عربی بطور فصیح صحبت کرده نمی توانست (مثلن آوا های « ط، ظ، ث، ذ، ح، ص، ض، ع چنانکه عرب ها آنها را ادا می کنند، اگر ادا کرده نمی توانست) او را بنام « عجم » یاد می کند که به معنای کج زبان و یا گنگ (تثله) یاد می نموده اند. در حالی که خود عرب هم عجم (تثله) هستند، و آنها هم آوا های (پ، چ، ژ، گ) را ادا کرده نمی توانند. و عجم بمعنای غیر عرب بکار میرفت جهت سلطه جویی و برتریت بر دیگر اقوام.

هردر (Herder) فیلسوف و روشنفکر آلمانی میگوید:

« آیا ملت، چیزی گرمی تر و عزیز تر از سخن پدران خویش دارد؟ در کلام آن تمامی اقلیم اندیشه، سنت ها، تاریخ، مذهب و شالوده های زندگی، و تمامی قلب و روح آن قرار دارد. محروم کردن یک ملت از سخن خود، به معنای محروم کردن وی از جاودانه ترین صفت اوست. **قلب هر مردمی با زبان او آفریده می شود.**»

بعضی اشخاص، گروه ها، و یا ملیت ها، ملت و دولت را یکی تلقی می کنند (یک زبان و یک دولت). در حالی که این دو مقوله کاملن از هم جدا هستند.

پروفسور دکتور لعل زاد می نویسد: دولت را باید اساسن متمایز از ملت دانست، زیرا که دولت عبارت از یک سازمان سیاسی است که از لحاظ بیرونی دارای قدرت مستقل بوده و از لحاظ درونی دارای قدرت حفظ و نگهداری استقلال و اقتدار کشور خویش باشد. نباید این دو را با یک دیگر به اشتباه گرفت.

تجربه اتحاد جماهیر شوروی نشان دهنده اینست که دولتها، هر قدر هم نیرومند باشند، نمیتوانند موجد ملتها باشند. تجربه کاتالونیا ما را به تأمل درباره شرایطی و امیدارد که در آن، ملت هایی وجود دارند، بدون اینکه صاحب ملت- دولت و یا در صدد استقرار آن باشند.

همانطور که رهبر ملی و رئیس فعلی کاتالونیا میگوید:

کاتالونیا ملتی است بدون دولت، ما به دولت اسپانیا تعلق داریم و هیچگونه تمایلی به جدایی طلبی نداریم، ما زبان و فرهنگ خود را داریم. اکثریت کاتالونیایی ها اندیشه جدایی طلبی را رد کرده و میگویند که فقط نیازمند نهادهای هستند که به آنها اجازه دهد به عنوان یک ملت زندگی کنند نه اینکه به یک ملت- دولت مستقل تبدیل شوند. **هویت کاتالونیایی ها تا حد زیادی هویت فرهنگی و زبانی است. آنها هیچوقت ادعای ویژگی دینی و یا قومی نداشته، بر قلمرو اصرار نورزیده و بر هویت سیاسی نیز تأکیدی نداشته اند.** این نشان میدهد که با وجودیکه هویت ها اجزا و عناصر زیادی دارند **زبان و فرهنگ ستون فقرات** آنرا میسازد. هرگاه اسپانیا بتواند مشخصه چند هویتی خود را بپذیرد میتواند پذیرای یک اروپای دموکراتیک و متحمل نیز باشد. برای اینکه چنین اتفاقی بیافتد، قبل از همه، کاتالونیایی ها باید در داخل مرزهای دولت

اسپانیا، حس کنند که در خانه خودشان هستند و قادر اند به زبان خود صحبت نمایند و اجتماع خاص خود را داشته باشند.

با وجود این، حتی کشور های بزرگ که دم از دموکراسی و حقوق بشر، و حقوق اقلیت ها می زنند، در داخل کشور های شان حقوق اقلیت چه که اعاده نشده، بلکه حقوق حقه شان پایمال هم گردیده است. از جمله کشور امریکا را میتوان نام برد، که امریکائیان بومی (سرخ پوستان) را امریکایی نمی شمارند. در حالی که اجداد سرخ پوستان امریکایی، امریکایی بوده اند و سایر ملت ها در آنها از ۵۰۰ سال به این طرف نفوذ نموده اند. راسل مینز (Russell Means)، هنر پیشه، فعال حقوق سرخپوستان « سو » و یکی از سومین چهره مشهور سرخپوستان « لاکوتای سو » است. مصاحبه جدیدی که صفحه دو بی بی سی فارسی با او انجام داده، گفته است که: من در شکم هیولا زندگی می کنم که هیولا را بطور استعاره، امریکا را گفته است. قوم سرخپوست ایالت داکوتای جنوبی از هر حیث متفاوت هستند: نژاد، زبان، فرهنگ و همیشه سرکوب شده اند. آنها اجازه ندارند، بزبان خود (زبان لاکوتا) بنویسند و یا آموزش ببینند. (برای معلومات بیشتر در مورد وضعیت سرخپوستان ایالت داکوتای جنوبی به لینک زیر در پاورقی مراجعه شود. واقعن جالب و در عین حال تکان دهنده است زمانی که بیانات راسل مینز را می خوانید) ۴

اینچنین جریانات در دیگر کشور ها هم جریان دارد: مثلن در ازبکستان، سایر اقوام ساکن ازبکستان را ازبک، و در تاجیکستان، سایر اقوام ساکن تاجیکستان را تاجیک، و در افغانستان سایر اقوام نا همگون کشور را « افغان » می گویند.

گفتگویی که اسفند یار آدینه، گزارشگر فارسی بی بی سی با اکادمیسن محمد جان شکوری محقق و دانشمند فقید تاجیک انجام داده، خیلی جالب و تعجب آور است. قسمی که شمه از آن را در اینجا نقل می کنم.

**گزارشگر (اسفند یار آدینه): استاد، قبل از سال ۱۹۲۵، پیش از آن که جمهوری تاجیکستان بنیاد شود، مردم آسیای میانه، بویژه شهرهای سمرقند و بخارا، آیا خود را تاجیک می گفتند؟**

**شکوری:** به طور رسمی « تاجیک » می گفتند، لیکن در بین ضیائیان (در بین اهل سواد)، تاجیک گفتن بسیار رواج نداشت. من در کتاب « خراسان است اینجا » حکایت کردم یک واقعه را که خودم دیده بودم. در سال ۱۹۳۹ در کشور شوروی سرشماری اهالی (جمعیت) برگزار شد. همان وقت من بچه (خورد) بودم، در بخارا بودم.

<sup>۴</sup> برای معلومات بیشتر به لینک زیر مراجعه شود.

[http://www.bbc.co.uk/persian/world/۲۰۱۲/۰۲/۱۲۰۲۲۳\\_u۰۷\\_russell\\_means\\_page۲\\_iv.shtml](http://www.bbc.co.uk/persian/world/۲۰۱۲/۰۲/۱۲۰۲۲۳_u۰۷_russell_means_page۲_iv.shtml)

و همچنان، وب سایت شخصی راسل مینز، در لینک زیر قابل دسترس است:

<http://russellmeans.com>



چون آنهایی که رویخط (احصائیه) می‌کردند اهالی را، به خانه ما آمدند، من با عمه ام هر دو در یک حویلی بودیم، زندگی می‌کردیم، عمه ام پیرسال بود، لیکن با سواد و از دنیا اندک خبردار. وقتی که سوال کردند که «ملت شما چیست؟»، عمه ام گفت، که «فارس». بعد به او گفتند که «آه، شما فارس هستید، پس ایرانی هستید مگر؟ پس شیعه هستید مگر؟ آه، فارس، این ایرانی و شیعه است».

بعد عمه ام گفت که: «نی، نی خدا نگاه دارد، بچه ام، من ایرانی نی، من شیعه نی». «خیر، این طور که باشد، فارس نی- دیه که شما، ملتتان چیه؟». بعد گفتند که: «خیر، بچه ام، تاجیک نویسید».

بعد آنها گفتند: «ایه! آه، شما فلغری و مسچاهی می؟ روید، نباشد مسچاه- به (به مسچاه)، چرا در این جاها گشتید؟»

عمه ام گفتند: «ای نه، بچه ام، من کجا میرم این پیری- به (با این پیری)؟ من مسچایی نی (من مسچایی نیستم)».

آنها گفتند: «خیر، نباشد تاجیک نی. آه، کی شما؟ (پس کی هستید؟؛ یعنی ملت شما چیست؟). من چه نویسم شما را؟»

بعد عمه ام گفتند که: «خیر، اکنون نویسید، هرچه که خواهید.»

بعد یکیش گفت: «شما از بیچکا! (از بیک زن، به زبان روسی) و افزود که: «فراموش نکنید! من شومایه (شما را)» از بیچک می‌نویسم».

همین طور، اول «فارس» گفت عمه ام خودش را، فارس قبول نشد که بعد «تاجیک» گفت. تاجیک هم قبول نشد که بعد «از بیک» نگفت خود را و به وی گفتند که «شما از بیک هستید!»

**گزارشگر: شاید سرنوشت هزاران نفر دیگر هم همین طور رقم خورد؟**

**شکوری:** آری، همین طور، البته! این یک تصادف نی، این گپهایی که عمه ام گفت، بسیار کسان به سرشان این روز آمده بود، به این گونه سؤالها جواب می‌کافتند.

**گزارشگر: شما آن وقت کودک چندساله بودید؟**

**شکوری:** یگان چهارده ساله بودم.

**گزارشگر: آیا شما خودتان در آن زمان تا چه اندازه در باره ملت یا قوم تان می‌دانستید؟**

**شکوری:** ها، من بعد از آن که عمه ام را «از بیچکا» نوشتند، از من پرسیدند که «تویه ملتت چه؟» من گفتم که «من تاجیک هستم.» بعد گفتند که: «آه، تویه مادرکلانت از بیک بوده‌است و تو تاجیک- می؟» (از تو مادر کلانت از بیک است تو چه تاجیک شده می توانی؟) من گفتم که: «این کس، مادرکلان من نی، این عمه من است.»

من گفتم که: « من تاجیک، این کس هر چه که باشد.» بعد گفت: « نی، فکر کن، چی به (چرا) تو تاجیک؟» من گفتم: «همین طور، تاجیک». بسیار اصرار کردند که « تاجیک نیستی تو هم»، من گفتم، « نی، مرا تاجیک نویسید.» بعد « خیر» گفت و چیزی نوشت به دفترش که من اکنون نمی‌دانم که وی چه نوشت. «تاجیک» نوشت، یا مرا هم «ازبیک» نوشت. هیچ ممکن نیست که مرا «تاجیک» نوشته باشد.

پیش از همان سر شماری اهالی در شهر بسیار آوازه و شوشو (سر و صدا) پیدا شد که « باز هم رویخط می‌کنند، باز چه گپ باشد؟». مردم ترسیده بود، می‌گفتند که مقصد از رویخط کردن ما چه؟ بعضیها می‌گویند که « شما خودتان را ازبیک گویند»، بعضی می‌گویند که « تاجیک گویند».

همین طور، به معلم های ما نیز سفارش شده بود. چند روز معلم های ما، که به درس درآمدند، اول می‌گفتند که « همین طور رویخط اهالی می‌شود و فلان خیل سوالها پرسان می‌شوند و بعد یکی از سوالها این که ملتتان را می‌پرسند. همین وقت شما باید گویند که ما ازبک. رفته، به پدر و مادرتان، پیر و کمپیرها گویند که آنها هم خودشان را ازبک گویند. این جا ازبکستان، ما در همین ازبکستان زندگی داریم، پس ما هم ازبیک. هستیم.»

یک معلم خلاف این گپ زد: رشیدی که معلم زبان و ادبیات بود. گفت که « نی، ما ازبیک نه، شما در صنف تاجیکی، مکتب تاجیکی خوانده ایستاده‌اید، زبانتان تاجیکی، خانه- به (در خانه) تاجیکی گپ می‌زنید، شما تاجیک هستید. در ازبکستان زندگی کردن ما چنین معنی ندارد که ما هم ازبیک هستیم. در ازبکستان ازبیک هست، تاتار هست، قزاق است، ترکمن است، روسها هستند، تاجیکها هم هستند. در ازبکستان زندگی می‌کنیم، لیکن تاجیک. رفته، پدر و مادرتان بگویند که شما را « تاجیک» نویسانند.» این حرفها را همان معلم مان، داملا رشیدی، گفته بود. یک نفر! خیلی با ما صحبت کردند، ما را آماده کرده بودند. لیکن شاید همین گیهای معلم به من تأثیر کرد که من، روزی که برای رویخط آمده بودند، سخت ایستادم، که من تاجیکم.

**گزارشگر: اما بعداً که بزرگتر شدید و پاسپورت یا شناسنامه گرفتید، آنجا چه نوشته شده بود؟**

**شکوری:** در شناسنامه من « تاجیک» نوشته شده بود از همان اول، چون که من اینجا (دوشنبه) آمده، شناسنامه را اینجا گرفتم. اما برادرم که در بخارا بود و شناسنامه آن جا را گرفته بود، ازبیک شد.

**گزارشگر:** آیا تا همین حالا در شناسنامه اش « ازبیک» نوشته شده است؟

**شکوری:** وفات کردند برادرم، با همان (شناسنامه) ازبیکی، حالا نبیره هایش (نواسه هایش) بکلی تاجیکی را نمی‌دانند. نبیره‌های برادرم، چند نبیره دارد، از همانها یکیش تاجیکی می‌داند، دیگرشان فقط به ازبکی صحبت می‌کنند.

(متن کامل گفتگوی اکادمیسن محمد جان شکوری در لینکی که در پاورقی است، قابل دسترس است) ۵

ببینید، شکوری هویت خود را « تاجیک » می گوید، و مامور آمار و احصائیه می گوید که نی اگر تاجیک هم باشید، من در شناسنامه (تذکره) تان، شما را « ازبیک » می نویسم. این مسایل سیاسی است و با این روش هویت اصلی افراد و اجتماع را تحت الشعاع قرار می دهند.

در افغانستان هم، حالا در تذکره تابعیت همه اقوام ساکن در کشور « افغان » نوشته می شود. یک ضرب المثل قدیمی است که میگویند: با حلوا، حلوا گفتن، دهن شیرین نمی شود.

با افغان، افغان، گفتن هم « ترک »، « تاجیک »، « خرنونے »، و دیگران، « اوغان » نمی شوند. زیرا که، اوغان، نام قبیله « پشتون » است.

اکنون، ما در کشور نو بنیاد سیاسی ای بنام افغانستان زندگی می کنیم، اینکه در افغانستان زندگی می کنیم، به این معنا نیست که هویت تاریخی، قومی، و زبانی ما، تحت نام « افغان » استحاله شود.

بنابراین، اوغان (یا افغان) به معنای عام و خاص اش، « پشتون » است و چون کشور ما حالا بنام افغانستان مسمی گشته، پس هویت ملی ما هم « افغانستانی » باشد نه « افغان ».

عرب ها یک قوم هستند، و ملت شان « عرب » است، ولی آنها ملت شان را از دولت شان تفکیک می دهند. از نقطه نظر قومیت (ملت)، خود را « عرب »، و از نقطه نظر مرز بندی سیاسی (دولت)، خود را عراقی، سوری، فلسطینی، سعودی، یمنی، کویتی، مصری، و غیره می گویند.

بنابراین، اقوام غیر عرب ساکن در این کشور ها، هم خود را عراقی، سوری، و .... می گویند، ولی ملت خود را عرب نمی گویند.

اقوام غیر پشتون هم در افغانستان، کشور شانرا « افغانستان »، تابعیت سیاسی مربوط به کشوری با مرز بندی سیاسی « افغانستان »، و خود را « افغانستانی » می گویند نه « افغان » که نام یک قبیله است.

ببینید، هویت سازی و هویت زدایی را که ازبیک ها در ازبکستان، و پشتون ها، آنرا در افغانستان در پیش گرفته اند.

ادامه دارد .....

° متن کامل گفتگوی اکادمیسن محمد جان شکوری تحت عنوان: « زبان فارسی آسیای میانه ضربه های سختی دیده است » در لینک زیر قابل دسترس است:

[http://www.bbc.co.uk/persian/world/۲۰۱۱/۱۱/۱۱۱۰۲\\_۱۱۶\\_shakuri\\_interview.shtml](http://www.bbc.co.uk/persian/world/۲۰۱۱/۱۱/۱۱۱۰۲_۱۱۶_shakuri_interview.shtml)

## منابع و مأخذ:

آدینه، اسفند یار، مصاحبه با اکادمیسن محمد جان شکوری، بخش فارسی بی بی سی، زبان فارسی آسیای میانه ضربات سختی دیده است، ۰۲ نوامبر ۲۰۱۱، موجود در:

[http://www.bbc.co.uk/persian/world/۲۰۱۱/۱۱/۱۱۱۱۰۲\\_۱۱۶\\_shakuri\\_interview.shtml](http://www.bbc.co.uk/persian/world/۲۰۱۱/۱۱/۱۱۱۱۰۲_۱۱۶_shakuri_interview.shtml)

پیکار، نصرالدین شاه، پژوهشی پیرامون جستجوی هویت و هویت شناسی، ۲۸ قوس ۱۳۹۰، موجود در سایت وزین سیمای شغنان [http://www.shughnan.com/pdf/pghoheshi/۲۰\\_piramoan/۲۰\\_jestejow/۲۰\\_huyat-paikar.pdf](http://www.shughnan.com/pdf/pghoheshi/۲۰_piramoan/۲۰_jestejow/۲۰_huyat-paikar.pdf) : paikar.pdf

سلطان زاده، هدایت، زبان، ایدیولوژی و هویت ملی، ۲۸ جولای ۲۰۰۵، موجود در سایت انترنتی زیر:

<http://www.balochpayam.ir/post/۲۸>

صفحه دو بی بی سی فارسی، مصاحبه را ارسال مینماید، « رهبر سابق جنبش سرخیوستان، من در شکم هیولا زندگی می کنم»، ۲۳ فبروری ۲۰۱۲، موجود در سایت انترنتی زیر:

[http://www.bbc.co.uk/persian/world/۲۰۱۲/۰۲/۱۲۰۲۲۳\\_u۰۷\\_russell\\_means\\_page۲\\_iv.shtml](http://www.bbc.co.uk/persian/world/۲۰۱۲/۰۲/۱۲۰۲۲۳_u۰۷_russell_means_page۲_iv.shtml)

عرفانی، فرهاد، هویت یعنی چه؟، ۱۳۹۰، موجود در سایت انترنتی زیر:

<http://www.tabnak.ir/fa/news/۱۹۵۱۰۶/%D۹%۸۷%D۹%۸۸%DB%۸C%D۸%AA-%DB%۸C%D۸%B۹%D۹%۸۶%DB%۸C-%DA%۸۶%D۹%۸۷>

لعل زاد، هویت، ملت، و ناسیونالیزم در عصر حاضر، دسمبر ۲۰۰۶، لندن، موجود در سایت انترنتی زیر:

<http://www.faratarazmarzha.org/apfariana.org/Lalad/Howiyat.htm>

مفهوم از خود بیگانگی، موجود در سایت زیر:

[http://robabnaz.persianblog.ir/tag/%D۸%A۸%D۸%AD%D۸%B۱%D۸%A۷%D۹%۸۶\\_%D۹%۸۷%D۹%۸۸%DB%۸C%D۸%AA\\_%DA%۸۶%DB%۸C%D۸%B۳%D۸%AA\\_%D۹%۸۸\\_%DA%۸۶%D۸%B۱%D۸%A۷%D۸%A۸%D۹%۸۷\\_%D۹%۸۸%D۸%AC%D۹%۸۸%D۸%AF\\_%D۹%۸۵%DB%۸C\\_%D۸%A۲%DB%۸C%D۸%AF%D۸%۹F](http://robabnaz.persianblog.ir/tag/%D۸%A۸%D۸%AD%D۸%B۱%D۸%A۷%D۹%۸۶_%D۹%۸۷%D۹%۸۸%DB%۸C%D۸%AA_%DA%۸۶%DB%۸C%D۸%B۳%D۸%AA_%D۹%۸۸_%DA%۸۶%D۸%B۱%D۸%A۷%D۸%A۸%D۹%۸۷_%D۹%۸۸%D۸%AC%D۹%۸۸%D۸%AF_%D۹%۸۵%DB%۸C_%D۸%A۲%DB%۸C%D۸%AF%D۸%۹F)